اهميت مشاوره و ويژگى هاى مشاور از منظر دينى

على احمد پناهى

(دانش آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد روان شناسى بالينى)

چكيده

اسلام به عنوان مكتبى جامع و همه جانبه نگر براى سلامتى روح و روان و سلامتى دينى انسان اهميتى فوق العاده قايل است. از اين رو، با ارائه برنامه و دستورات لازم، تمهيدات لازم را براى تحقق آن فراهم نموده است. يكى از رهنمودهاى ارزشمند اسلام در اين رابطه، توصيه به همفكرى، تبادل نظر و مشورت در امور مختلف اجتماعى، و استفاده از تخصص همنوعان در تأمين سلامت روحى، جسمى و توصيه به رعايت موازين اخلاقى و دينى در مشاوره است. در اين مقاله، ضمن تبيين مفهوم مشاوره از نگاه دينى و روان شناسى معاصر و توجه به نقاط اشتراك و اختلاف آنها، به اهميت مشاوره و ويژگى هاى مشاور از منظر دينى پرداخته شده، و همچنين به آثار و پيامدهاى مثبت وجودِ اين ويژگى ها در مشاور اشاره گرديده است.

كليد واژه ها: مشاوره، مشاوره اسلامى، مشاور، روان شناسى معاصر، رازدارى، دين دارى، عقل.

مقدّمه

هر انسان بالغ و خردمندى به طور طبيعى در پى كمال و موفقيت و بالندگى بيشتر در زندگى بوده، همواره در تلاش است تا به هدف و آرزويى كه در حيات دنيوى دارد نايل آيد. از اين رو، براى رسيدن به هدف آرمانى خود از هيچ كوششى فروگذار نكرده، سعى مى كند از تمام استعدادها و توانمندى هاى خود بهره گرفته تا به سر منزل مقصود برسد. اما بسيار اتفاق افتاده كه به هدف خود نرسيده و از طى كردن مراتب كمال و پيشرفت باز مى ماند.

شايد بتوان علل و منشأ اين ناكامى ها و شكست ها را در چند عامل خلاصه نمود:

الف. خطا و اشتباه بودن مسيرى كه پيموده اند;

ب. روشن نبودن هدف و مقصود;

ج. عدم توجه به توانمندى ها;

د. انتخاب و گزينش معيارهاى نادرست;

همه اين عوامل مى تواند ناشى از استبداد به رأى و خودمحورى فرد باشد و اينكه فرد خود را بى نياز از همفكرى، تبادل نظر و مشورت با ديگران بداند.

روشن است كه زندگى فراز و نشيب هاى فراوانى دارد و هر فردى به تنهايى قادر بر فهم، حل و رفع موانع و مشكلات زندگى نيستوتنهامى توان در سايه تعامل انديشه و تضارب افكار و مشورت، سره را از ناسره جدا كرد.

اگر اندكى با تأمّل و دقت به پيرامون خود و حتى به گذشته انسان ها و ساير كشورها توجه كنيم، متوجه مى شويم كه بيشتر اكتشافات، اختراعات و نظريه پردازى ها در عرصه هاى گوناگون، محصول هم انديشى، تعامل و بهره گيرى از تجربه ها، ايده ها و نظريات ديگران بوده است. اگر قرار باشد هر فردى تنها به خودش متكى باشد

و هيچ گاه از تجارب و انديشه ديگران بهره نگيرد، طبيعى است كه به بالندگى و پيشرفت اندكى نائل نشود و به شكوفايى و ترقّى زياد اميدوار نباشد. البته، روشن است كه مراد از پيشرفت و بالندگى در زندگى پيشرفت در عرصه هاى مادى، معنوى،اخلاقى،اجتماعى،انسانى است.

دين اسلام به لحاظ جامعيت، بالندگى، سعادت بخشى و پويايى، كه در قوانين و آموزه هاى خود دارد، به همفكرى و مشورت توجه ويژه اى نموده و اهميت آن، جايگاه آن و فوايد آن را گوشزد نموده است. مقاله حاضر در پى آن است تا اهميت مشاوره و خصوصيات مشاور را از منظر دينى، مورد بررسى قرار دهد تا مشاوران و حتى مراجعان بتوانند از آموزه ها و دستورات ارزنده اسلام در اين حوزه بهره مند باشند.

معناى مشاروه

«مشاوره» و مشتقات آن از قبيل تشاور، مشورت و غيره به معناى استخراج رأى صحيح است. بدين معنا كه انسان وقتى خودش درباره كار يا مسئله اى اطلاع درست و نظر صحيحى ندارد، به ديگرى مراجعه كند و از او نظر درست و محكم را بخواهد.1

در لغت نامه دهخدا واژه «مشاوره» چنين تعريف شده است:

كلمه مشورت و مشاوِرِه، كه در تداول فارسى زبانان به كسر «واو» و «راء» تلفظ مى شود ولى تلفظ صحيح آن مشاوَرَه به فتح «واو» و «راء» است، واژه اى عربى از ريشه شارَ يَشيرُ به معناى بيرون آوردن، آراستن و رأى زدن است.2

مشاوره همچنين در مفهوم جديد و حرفه اى آن ترجمه واژه انگليسى «Counseling» از ماده «Counsel» به معناى پند، نصيحت، راهنمايى و پيشنهاد است.3

مفهوم مشورت در اسلام

در قرآن كريم سه بار كلمات هم خانواده مشورت ذكر شده است و به معناى توافق و هم رأيى، اهتمام به جلب نظر و رأى مردم در مسائل حكومتى و عاملى از مجموعه عوامل مؤثر در تشكيل يك جامعه سالم به كار رفته است. موارد مذكور به ترتيب عبارتند از: بقره: 233، آل عمران: 159 و شورى: 38. در احاديث و روايات هم مشاوره عمدتاً به معناى گفتوگو و تبادل نظر با افراد صاحب نظر و خردمند و استفاده از رأى و نظر آنان در تصميم گيرى هاى مهم و دشوار آمده است. نمونه اى از اين روايات در مباحث آينده مطرح خواهد شد.

مشاوره در روان شناسى

براى مشاوره تعاريف اصطلاحى متعددى ارائه شده است. به اعتقاد بوركس (Borks) و استفلر (Stoffler) «مشاوره به رابطه حرفه اى بين يك مشاور آموزش ديده و مراجع دلالت دارد، اين رابطه براى كمك كردن به مراجعات جهت درك و روشن كردن نظرات آنها در مورد محيط زندگى خود و ياد دادن راه رسيدن به اهداف انتخاب شده فردى از طريق انتخاب راه هاى سنجيده و با معناى فردى و حل مشكلات هيجانى و ميان فردى برگزار مى شود.» رابرت گيبسون (Robert Gibson) و ميشل (Mitchell) نيز مشاوره را اين گونه تعريف كرده اند:

مشاوره يك رابطه ياورانه دو نفرى است كه تكيه بر نياز فرد به رشد و سازگارى و تصميم گيرى و حل مشكل دارد.4

انجمن روان شناسى آمريكا در سال 1981 حرفه مشاوره را با توجه به جنبه هاى عملى و قابليت اجرايى آن چنين تعريف كرد:

مشاوره يعنى كمك به مراجعان براى كسب مهارت هاى فردى ـ اجتماعى و تغيير و يا اصلاح اين مهارت ها، توسعه و پيشرفت سازگارى و افزايش قابليت انطباق آنان با تمنّيات و خواسته هاى متنوع و متغيّر زندگى، افزايش مهارت ها به منظور مقابله با مشكلات محيطى و بالاخره توسعه انواع قابليت هاى آنان در حل مسائل، مشكلات و تصميم گيرى ها.5

با توجه به تعاريف ارائه شده درباره مشاوره و نيز با توجه به الزامات آموزه هاى دينى در خصوص ويژگى هاى مشاور، مى توان گفت: مشاوره فرايندى فراتر از شور و مشورت ساده است و مشاور بايد داراى ويژگى ها و صفات خاصى باشد و ملتزم به رعايت قواعد و قوانين لازم بوده و آنها را رعايت نمايد. به بيان ديگر، مشاوره فرآيند پويايى است كه طى آن مشاور براساس اصول روابط اسلامى و انسانى و با تكيه بر مهارت ها و توانمندى ها به برقرارى ارتباط با مراجع پراخته، به وى كمك مى كند تا مشكل و احياناً كمبود اطلاعات خود را برطرف نمايد.

مقايسه

با در نظر گفتن تعاريف اصطلاحى، كه از مفهوم مشاوره از نگاه روان شناسى معاصر ارائه شده و با توجه به كاربرد مفهوم مشورت در متون مقدّس دين اسلام، اين سؤال مطرح مى شود كه بين مفهوم مشاوره از منظر روان شناسى و مشاوره تخصصى با مفهومى كه در روايات و آيات مورد استفاده قرار گرفته چه ارتباطى وجود دارد؟

در پاسخ به اين سؤال، سه تلقّى وجود دارد:

1. همه آنچه در روايات در اين باب وارد شده، مرتبط با مشاوره به معناى فنى و عملى امروزى آن دانسته شود. به عبارت ديگر، همه كاربردهاى واژه مشاوره در قرآن و سنّت، با مشاوره به معناى جديد و اصطلاحى آن مترادف گرفته شود.

2. احتمال ديگر اينكه، مشورت و مشاوره در روايات و آيات با مشاوره اصطلاحى كاملا متفاوت و متباين بوده و اين دو مفهوم كاملا با هم ديگر بيگانه باشند.

3. احتمال سوم كه به نظر مى آيد تلقّى درست هم باشد، اين است كه هرچند اين دو مفهوم كاملا بر هم منطبق نيستند، اما با همديگر ارتباط دارند و در بخش هاى زيادى از دايره صدقشان بر هم ا نطباق پيدا مى كنند.

در تحليل و تبيين اين ادعا بايد بر اين نكته تأكيد كرد كه مفهوم شور، مشورت و مشاوره در روايات به لحاظ كاربرد، وجود مشكل به معناى روان شناختى نيست. البته، وجود مشكل در مشاوره روان شناختى نيز لزوماً براى مراجع لازم و ضرورى نيست; چه بسا مشاوره براى كسب مهارت و اطلاعات كافى صورت مى گيرد گرچه در موارد زيادى فرد به خاطر وجود مشكلات به مشاورِ روان شناسى مراجعه مى كند. ثانياً، مشاوره و همفكرى در روايات شامل مواردى است كه افراد مشاوره كننده هم طراز هستند و يا يكى در سطح پايين تر است. ثالثاً، مفهوم مشاوره، كه در متون دينى به كار رفته، از مفهوم اصطلاحى مشاوره روان شناختى، عام تر بوده و شامل مسائل خانوادگى، اجتماعى، سياسى، اخلاقى و... مى باشد. اين عموميت و شموليت در معناى لغوى مشاوره در متون دينى است. در حالى كه، مفهوم مشاوره در معناى اصطلاحى آن، كه رشته و فن خاص است، از هر سه لحاظ اخص است; زيرا اولا، مراجع از آن حيث كه به مشاور مراجعه كرده است، هم طراز با او نيست. ثانياً، به نحوى براى مراجع مشكل روانى و يا روحى پديد آمده است، نه اينكه صرفاً سؤال داشته باشد و بخواهد راه حلى براى آن پيدا كند. ثالثاً، اين نوع مشاوره بيشتر ناظر به مشكلات شغلى، تحصيلى و روانى است. بنابراين، براساس تلقّى سوم مشاوره به معناى لغوى آن، از سه جهت عموميت و شموليت دارد، ولى معناى اصطلاحى آن از هر سه جهت خاص است.

اما اگر كسى مدعى شود مشاوره به معناى خاص ماهيتاً با مشاوره به معناى عام متفاوت است، سخن درستى نيست. نكته ديگر اينكه، مشورت و مشاوره داراى دو سطح است: در سطح نخست، همه انسان هاى سالم و عاقل در پيمودن طريق كمال و بهره مندى از توانمندى ديگران، نياز به مشاوره دارند و يكى از نشانه هاى خردمندى انسان اين است كه از انديشه و خرد ديگران استفاده كند. به نظر مى رسد، انسان ها هرقدر عقلانيتشان بيشتر باشد، نياز آنان به مشاوره در مسائل گوناگون بيشتر خواهد بود. در سطح دوم، عده اى هستند كه نياز ويژه و تخصصى ترى به مشاوره دارند كه با مشاوره هاى عام قابل حصول نيست. مثلا، مشكلاتى از قبيل ناخن جويدن، شب ادرارى، فزون كنشى، اضطراب، وسواس شديد، توهم و مانند آنها، اين گونه مشكلات با مشاوره هاى عمومى قابل حل نيست. در اين گونه موارد بايد به مشاوران زبده كه تخصص كافى و آموزش كافى دارند، مراجعه شود و فرايند درمانى مى بايستى فرايندى علمى و جلسات به صورت حرفه اى برگزار شود. اين همان، مشاوره به معناى مصطلح است.

لازم به يادآورى است كه خصوصيات و صفاتى كه در روايات براى مشاور بيان شده است، همه سطوح مشاوره را شامل مى گردد و اگر مشاوره اى بخواهد اصولى و صحيح باشد، مى بايستى واجد همه شرايط بيان شده در روايات باشد. اكنون به اهميت مشاوره و خصوصيات مشاور از نگاه دينى مى پردازيم و سعى خواهيم كرد دلايل صحت تلقّى سوم را بررسى نماييم.

اهميت شور و مشورت در اسلام

در آموزه هاى حيات بخش اسلام به موضوع مشورت و هم فكرى اهميت ويژه اى داده شده و حتى به برگزيده و كامل ترين مخلوق الهى يعنى پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله)، با اينكه ـ قطع نظر از وحى آسمانى ـ آنچنان فكر نيرومندى داشت كه نيازى به مشاوره نداشت توصيه مى شود كه در امور عمومى مسلمانان، كه جنبه اجراى قوانين الهى دارد (نه قانونگذارى) و در مسائل سياسى و اجتماعى مشورت كند. پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله)نيز به اين دستور الهى ملتزم بوده تا آنجا كه گاهى از رأى خود براى احترام به نظر ديگران، صرف نظر مى نمود. نمونه عينى آن را در جنگ احد مشاهده مى كنيم، و حتى مى توان گفت: يكى از عوامل موفقيت پيامبر(صلى الله عليه وآله)در پيشبرد اهداف اسلامى همين موضوع بوده است.6

اصولا رهبران و مردمى كه كارهاى مهم خود را با مشورت و صلاح انديشى يكديگر انجام مى دهند و صاحب نظران آنها به مشورت مى نشينند، كمتر گرفتار لغزش مى شوند و بيشتر كارهاى آنان قرين موفقيت، سلامتىوبالندگى بوده است. پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله)مى فرمايند:

كسى نيست كه با ديگران مشورت كند و به سوى رشد و كمال هدايت نشود.7

حضرت اميرالمؤمنين على(عليه السلام) مى فرمايند:

هر كس با خردمندان مشورت كند با انوار خردهاى آنان روشنى يابد و به راه راست و رستگارى نائل گردد.8

همچنين مى فرمايند:

مشورت كننده از نابودى و سقوط مصون مى ماند.9

افرادى كه گرفتار استبداد رأى هستند و خود را بى نياز از افكار ديگران مى دانند، هر چند از نظر فكرى و تعقّل فوق العاده باشند، غالباً مبتلا به خطاهاى بزرگ و بنيان كن مى شوند. حضرت على(عليه السلام)در اين باره مى فرمايند:

«من استبد برأيه هلك و من شاور الرجال شاركها فى عقولهم»;10 كسى كه استبداد به رأى داشته باشد هلاك مى شود و كسى كه با افراد بزرگ و صاحب انديشه مشورت كند، در عقل آنان شريك مى شود.

همچنين فرمود:

مشاوره كنيد، چون موفقيت در مشاوره است.11

همچنين آن حضرت فرمودند:

مشورت عين راه يابى است، آن كس كه به فكر خود متكى گردد، خود را به مخاطره انداخته است.12

افراد مستبد علاوه بر اينكه خود را به خطر مى اندازند، موجب مى شوند پويايى و بالندگى انديشه در توده مردم بى رونق شده و افكارشان متوقف شود و استعدادها و سرمايه هاى انسانى آنان از دست برود. سرّ اينكه خداوند متعال مى فرمايد:

(... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ...) (آل عمران: 159); در كارها با مردم مشورت كن.

به خاطر اين است كه افكار و انديشه هاى مردم به شكوفايى و پويايى برسد و در سايه مشورت و هم فكرى بتوانند از عقل و انديشه خويش بهره جسته و آن را بارور سازند. در رابطه با تفسير اين آيه از ابن عبّاس نقل شده است: وقتى اين آيه نازل شد، پيامبر(صلى الله عليه وآله)فرمود:

آگاه باشيد كه خداوند و رسولش از مشورت بى نياز هستند، لكن خداوند آن را رحمتى براى امت اسلام قرار داده، پس كسى كه مشورت نمايد از ترقّى و به راه راست شدن باز نمى ماند و كسى كه مشورت را ترك كند، از گمراهى و ضلالتش كاسته نمى شود.13

چنان كه افراد كارهاى خود را براساس مشورت و هم فكرى انجام دهند، كمتر گرفتار خطا و اشتباه مى شوند و اگر به خطا هم گرفتار شوند، مورد مذمّت و سرزنش قرار نمى گيرند; زيرا وظيفه خود را انجام داده اند و اگر اشتباهى رخ داده به خاطر ديگران و خطاى آنان بوده است و اگر به پيروزى و موفقيت نايل آيند، كمتر مورد حسد واقع مى شوند; زيرا ديگران پيروزى وى را از خودشان مى دانند و معمولا انسان ها نسبت به كارى كه خودشان انجام داده اند، حسد نمىورزند. امام كاظم(عليه السلام)در اين باره مى فرمايند:

كسى كه با ديگران مشورت كند، راهى را كه مى رود چنانچه صحيح باشد، مورد مدح و ستايش ديگران قرار مى گيرد و چنانچه به نتيجه مطلوب نرسد، مورد سرزنش قرار نمى گيرد.14

زمانى كه زمامداران (فرمانروايان) شما برگزيدگان و بهترين شما باشند و توان گر شما، سخاوتمند باشند و كارهايتان با مشورت و همفكرى انجام گيرد، در اين صورت زنده ماندن براى شما بهتر از مرگ است.15

به عبارت ديگر، انسان ها در حيات پاكيزه قرار دارند و امور زندگى آنان براساس تدابير حكيمانه اداره مى شود و بخشى از شايستگى حيات در اين دنيا متأثر از مشورت و همفكرى است. مولوى مى گويد:

مشورت ادراك و هشيارى دهد \*\*\* عقل ها مرعقل را يارى دهد

گفت پيغمبر بكن اى رايزن \*\*\* مشورت، كالمستشار مؤتمن

مشورت در كارها واجب بود \*\*\* تا پشيمانى در آخر كم شود

مشورت كن با گروه صالحان \*\*\* بر پيمبر، امر شاورهم بخوان

(امرهم شورى) براى اين بود \*\*\* كز تشاور سهو و كژ كمتر شود

كاين خردها چون مصابيح انور است \*\*\* بيست مصباح از يكى روشن تر است.16

ويژگى ها و صفات مشاور

كامل بودن و جامعيت از ويژگى هاى منحصر به فرد دستورات اسلام بوده و در آموزه هاى آن به تمام ابعاد مسائل اجتماعى، سياسى، فرهنگى، خانوادگى، حرفه اى و... اشاره شده است. به گونه اى كه مى توان براى بسيارى از سؤال هاى مطرح در هر عصر و زمانى، پاسخى دقيق و قانع كننده يافت. اين پاسخ ها و راه كارها با تتبع و اجتهاد در آيات و روايات و با بهره گيرى از نعمت عقل به دست آيد. مشاوره و نظرخواهى و هم فكرى، كه در دستورات دينى به آن توصيه فراوان شده، نيز مشمول قوانين اسلامى بوده و شرايط و خصوصيات مشورت و مشاور در آن بيان گرديده است. در اينجا به مهم ترين ويژگى هاى مشاور از منظر اسلام اشاره مى شود:

1. عاقل بودن

از منظر اسلام، يكى از اصلى ترين تكيه گاه هاى اسلام در امور دنيوى و اخروى انسان ها قوّه تعقّل و خردورزى آنان است. از منظر اين آيين ابدى، انسان حق ندارد آنچه را كه عقل نادرست مى داند، باور كند و به آن عمل نمايد. عقل از نگاه دينى، حجت باطنى انسان ها و يكى از هديه هاى بزرگ الهى، به بشريت است كه در سايه آن، راه صحيح و درست مشخص مى گردد. اگر چه عقل به تنهايى اين توانايى را ندارد تا انسان ها را به سرمنزل كمال و سعادت برساند، ولى اين مهم در پرتو شرع و دستورات دينى امكام حصول دارد. در منطق قرآن كريم، عقل به عنوان يكى از اسباب سترگ نجات و هدايت انسان معرفى شده و خردمندان مورد مدح و ستايش اين كتاب جاودانه قرار گرفته اند:

(الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ) (زمر: 18); آن كسانى كه به سخن گوش مى دهند و از بهترين آن پيروى مى كنند، ايشانند كسانى كه خدا هدايتشان كرده و اينان خردمندانند.

اين آيه كريمه افراد هدايت يافته را كسانى مى داند كه صاحب خرد و انديشه هستند و در سايه خرد و تعقل مى توانند گزينه هاى درست را انتخاب كرده و جزو هدايت يافتگان باشند. از اين رو، با توجه به اينكه خرد و عقل جايگاه ويژه اى در ترقّى و پيشرفت معنوى و مادى انسان ها دارد، در دستورات اسلامى بخصوص در فرمايشات ائمّه اطهار(عليهم السلام) به افراد توصيه شده است تا با اشخاص عاقل مشورت كنند و از فكر و نظر آنان بهره گيرند و از مشورت كردن با افراد جاهل برحذر باشند. امام صادق(عليه السلام) در اين باره مى فرمايند:

مشورت شايسته نيست، جز با رعايت حدود و شرايطش انجام پذيرد، چه در غير اين صورت زيان آن براى مشورت كننده بيش از منافع و سودش خواهد بود. اين شرايط عبارتند از: خردمند و صاحب نظر بودن مشاور... .17

و در روايتى ديگر رسول گرامى(صلى الله عليه وآله) مى فرمايند:

دورانديشى عبارت است از مشاوره با عاقل و اطاعت از او... وقتى عاقل خيرخواه به تو مشاوره داد، قبول كن.18

روشن است كه دليل ارجاع به صاحبان خرد و انديشه صحيح در مشاوره، به دليل منفعت ها و فوايدى است كه در مشاوره وجود دارد. در بعضى از فرمايشات معصومان(عليهم السلام)علاوه بر توجه دادن به مشاوره با افراد عاقل، به بركات و فوايد آن نيز اشاره گرديده است. در اين زمينه پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله)مى فرمايند:

مشورت كردن با عاقل خيرخواه، بركت، رشد، و توفيقى از جانب خداوند متعال است. و وقتى كه مشاور عاقل خيرخواه به تو توصيه اى كرد، نبايد مخالفت كنى، به درستى كه در مخالفت و توجه نكردن، هلاكت و خسران است.19

حضرت على(عليه السلام)نيز مى فرمايند:

كسى كه با صاحبان خرد مشورت كند به سوى رشد (سعادت) هدايت مى شود.20

در اين دو روايت، چند نكته قابل توجه است: الف. لزوم مشورت با افراد خردمند و عاقلى كه خيرخواه باشند; ب. مشاوره با افراد خردمند سبب رشد، بركت، توفيق الهى و كمال است; ج. مخالفت با توصيه هاى مشاور عاقل موجب هلاك و خسران مى باشد.

2. دانش و تخصص

در آموزه هاى دينى و در سيره عقلا و انديشمندان، براى تخصص و خبرگى در شغل و حرفه مربوط و در لزوم مراجعه به افراد صاحب نظر و خبره، جايگاه ويژه اى قائل بوده و آن را يكى از اصول مسلّم عقلايى تلقّى مى كنند. اگر كسانى براى رفع مشكل و سؤال خود به افراد غيرمتخصص رجوع كنند، مورد سرزنش و مذمّت قرار مى گيرند. اين سرزنش به اين دليل است كه فرد جاهل و كسى كه در رشته خود تخصصى ندارد، نه تنها توانايى حل مشكل را ندارد بلكه به دليل بى تجربگى بر ميزان مشكلات مى افزايد. در قرآن كريم به روشنى دستور داده شده تا انسان ها به افراد خبره و كاردان رجوع كنند:

(فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ) (نحل: 43); از اهل اطلاع و خبره سؤال كنيد اگر نمى دانيد.

در تفسير نمونه ذيل آيه مذكور مى فرمايد: ذكر به معناى آگاهى و اطلاع است و اهل ذكر مفهوم وسيعى دارد كه همه آگاهان و اهل اطلاع را در زمينه هاى مختلف شامل مى شود.21 مشاور نيز به لحاظ اينكه مورد مراجعه مردم است و بايد آنها را هدايت و راهنمايى كند، بايد از علم و تخصص مربوط به آن مسئله برخوردار باشد. در غير اين صورت، ضررش بيشتر از نفع آن خواهد بود. حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام)مى فرمايند:

بهترين كسى كه مشورت كنى صاحبان عقل و علم اند و صاحبان تجربه و دورانديشى.22

پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) در جنگ خندق وقتى براى دفاع از مدينه با لشگريان و ياران خود مشورت نمودند، بيشتر به نظر سلمان فارسى، كه تجارب جنگى و تخصص جنگى داشتند، اهميت دادند و در نهايت نيز نظر او را پذيرفته و اطراف مدينه را به پيشنهاد ايشان خندق كندند و بدينوسيله، از ورود دشمن خطرآفرين به مدينه جلوگيرى نمودند. بنابراين، مشاور مى بايستى در حد امكان از بينش قوى و تخصص لازم بهره مند باشد تا بتواند گره مراجع را باز نموده و انديشه او را در مسيرى درست رهنمون شود.

3. رازدارى

يكى از اصول اخلاقى و تربيتى اسلام رازدارى و فاش نكردن اسرار خود و ديگرن است. چه بسا ممكن است كرامت انسانى فرد در صورت فاش شدن اسرار و رازهاى نهانى اش لطمه بيند و ديگران از اين پيشامد و جريان سوء استفاده كنند. از اين رو، در دستورات اخلاقى و تربيتى دين اسلام توصيه شده كه هرگز اسرار ويژه خود را، حتى به دوستان صميمى خود نگوييد; زيرا ممكن است آنان روزى دشمن شما شوند و از اين فرصت سوء استفاده نمايند. تأكيد به رازدارى و كتمان سرّ در رابطه با اسرار ديگران و مسائل خصوصى ديگران، كه مورد اطلاع فرد است، بيشتر بوده و سفارش اكيد شده كه نبايد حرف هاى نهانى مردم و راز و رمز زندگى فردى و اجتماعى آنان را كه در اختيار شماست، فاش گردد و كتمان سرّ برادران دينى يكى از وظايف اخلاقى مؤمنان شمرده شده است.

حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام) در ضمن توصيه هاى اخلاقى و حكومتى كه به مالك اشتر دارند، به رازدارى مردم توصيه مى كنند، آن حضرت در الگوبردارى از قرآن كريم، به مالك اشتر تأكيد مى كند كه تو به عنوان نماينده حكومت، بيش از هر كس سزاوار حفظ اسرار مردم هستى. مردم به هنگام مشكلات و ناملايمات، با تو به طرح اسرار خود مى پردازند. تو بايد با حوصله كامل پاى حرف آنان بنشينى و سنگ صبور و رازدار آنان باشى.23

در تفسير نمونه ذيل آيات 4 تا 6 سوره يوسف آمده است: از درس هايى كه اين بخش از آيات سوره يوسف به ما مى دهد، درس حفظ اسرار است كه گاهى در مقابل برادران نيز بايد عملى شود. در زندگى انسان اسرارى وجود دارد كه اگر فاش شود، ممكن است آينده او و جامعه اش را با خطر مواجه كند. خويشتن دارى در حفظ اسرار و راز خود و ديگران يكى از نشانه هاى وسعت روح و قدرت اراده است.24 امام رضا(عليه السلام)مى فرمايند:

مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر اينكه سه خصلت داشته باشد: سنّتى از پروردگار متعال و سنّتى از پيامبر(صلى الله عليه وآله) و سنّتى از امام و پيشوا; سنّت پروردگار كتمان اسرار است، سنّت پيامبر مدارا با مردم است و سنّت امام شكيبايى در برابر ناراحتى ها و مشكلات مى باشد.25

البته، مراد از كتمان سرّ در اين روايت بيشتر ناظر به كتمان اسرار ديگران است.

مشاور به عنوان كسى كه مورد اعتماد و محرم اسرار آنان است مى بايستى رازدارى را در حدّ اعلاى آن رعايت نمايد در غير اين صورت، هم مردم به او كمتر مراجعه و اعتماد خواهند كرد و هم اينكه افشاى اسرار مراجعان چه بسا موجب درگيرى ها، سوءظن ها و اختلافات گردد. امام جعفر صادق(عليه السلام) در رابطه با رازدارى مشاور مى فرمايند:

«انّ المشورة لاتكون بحدودها... والرابعة ان تطّلعه على سرّ فيكون علمه به كعلمك بنفسك، ثم يسّر ذلك و يكتمه...»;26 مشورت داراى حدودى است... چهارمين آن اين است كه اگر آگاه كنى مشاور را بر اسرار خودت، آگاهى او بر اسرارت مانند آگاهى خودت بر اسرارت باشد، و لذا بايد آن را مكتوم و پوشيده نگه دارد.

حضرت على(عليه السلام)نيز مى فرمايند:

«المستشار مؤتمن»;27 مشاور امانت دار است.

كسى كه امانت دار باشد در امانت خيانت نمى كند و راز افراد را فاش نمى سازد. البته، در مواردى مشاور مى تواند و گاهى بايد اسرار مراجع را فاش كند و آن زمانى است كه مراجع احتياج پيدا مى كند از متخصصان ديگر كمك بگيرد. در اين صورت، مشاور بايد اطلاعات خود را در اختيار متخصصان مربوط قرار دهد تا آنان بتوانند با اطلاعات كافى به جهت حل مشكل مراجع اقدام كنند.

4. ديندارى و تقوا

يكى از صفات پسنديده و ارزش هاى جاودانه و سعادت بخش، تقوا و ديندارى است. ديندارى و رعايت حدود احكام الهى و تقيّد به دستورات شرع مقدّس اسلام و پرهيز از گناهان از مسائلى است كه نظير و همتايى نمى توان براى آن يافت; چه اينكه اين خصيصه موجب كمال دنيوى و اخروى انسان مى گردد. كسى كه آراسته به اين گوهر گرانبها باشد، در چهارچوبه قوانين الهى قرار مى گيرد و از بندگان مطيع پروردگار شمرده مى شود. اين التزام و پاى بندى به دستورات خالق متعال موجب رشد مادى و معنوى انسان مى گردد و او را از پرتگاه هاى خطرناك محافظت نموده و از فتنه ها دور مى سازد. تقوا به مثابه يك نگهبان قوى و يك كنترل كننده مطمئن، جلوى سركشى نفس اماره را سد كرده، صاحب تقوا را از هلاكت معنوى مصون مى دارد و دريچه هاى نور و هدايت را به او مى نماياند. اميرالمؤمنين على(عليه السلام)مى فرمايند:

بدانيد كه هر كسى كه از خداى هراسد و تقوا پيشه كند براى او راه بيرون شدن از فتنه ها و چراغى در تاريكى ها قرار مى دهد، و او را در آنچه ميل و خواست اوست جاويدان مى دارد، و در نزد خود در منزل كرامت فرود مى آورد، در سرايى كه خاص خود ساخته و سايه اش عرش است، و روشناييش خشنودى او، و زايران آن فرشتگان و دوستانش پيامبران وى اند.28

تقوا موجب سهولت در كارها، رهايى از شدائد، رزق فراوان و محبوب شدن در دل هاى مؤمنان مى گردد. قرآن كريم مى فرمايد:

(وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...)(طلاق: 2و3); هر كس تقوا و پرهيزكارى پيشه كند، خداوند براى او راه بيرون شدن از سختى ها و شدائد را قرار مى دهد و از راه هايى كه گمان نمى برد رزق و روزى مى دهد.

در آموزه هاى دينى سفارش شده كه مشاور هم بايد فردى ديندار و باتقوا باشد و به افراد توصيه شده با افراد ديندار و با تقوا مشاوره كنند; زيرا آنان اهل خيانت نبوده، براساس مصالح واقعى افراد قضاوت مى كنند. در مشاوره نيز با همفكرى با مراجعان، آنان را به خير و نيكى رهنمون نموده، و نه تنها مصالح دنيوى بلكه مصالح اخروى آنان را نيز در نظر دارند و با دلسوزى و صداقت كامل، مشورت كننده را راهنمايى مى نمايند. پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله)در اين رابطه مى فرمايند:

«شاور المتقين الذين يؤثرون الاخرة على الدنيا و يؤثرون على انفسهم فى اموركم»;29 با پرهيزكاران كه آخرت را بر دنيا و كارهاى شما را بر مصلحت خود ترجيح مى دهند و ايثار مى كنند مشورت نماييد.

در حديثى ديگر حضرت امام صادق(عليه السلام)مى فرمايند:

«استشر فى امرك الذين يخشون ربّهم»;30 با كسانى كه از خدا ترس دارند و مطيع پروردگارند مشورت كن.

آراستگى به صفت تقوا موجب اعتماد بيشتر مراجع، نفع دنيوى و اخروى او، دلسوزى بيشتر از ناحيه مشاور، مصون بودن از انحراف و... است. در روايتى نورانى از امام صادق(عليه السلام) به اين مطلب اشاره شده، آنجا كه مى فرمايند:

«استشر العاقل من الرجال الورع فانّه لا يأمر الّا بخير، و ايّاك و الخلاف، فانّ خلاف الورع العاقل مفسدة فى الدين و الدنيا»;31 با افراد عاقلى كه پرهيزكارند مشورت كن، به درستى كه جز به خير و صلاح امر نمى كنند و پرهيز كن از مخالفت با افراد با تقواى عاقل، زيرا موجب ضرر و خسران در دين و دنياى تو مى گردد.

نكته اى كه در اينجا ضرورى به نظر مى رسد ابعاد تقوا در مشاوره است كه از موارد آن مى توان به رعايت حدود الهى در نگاه، تماس بدنى در بيان توصيه ها، رعايت مصالح واقعى مراجع، عدم سوء استفاده از مراجع و... اشاره نمود.

5. صميمى بودن

محبّت و صميميت زيباترين و جذاب ترين ابزارى است كه در بسيارى از موارد مى تواند نقش آفرين بوده و ثمرات زيادى داشته باشد، به گونه اى كه مى توان در پرتو آن نيروى جاذبه و اعتماد متقابل را تقويت كرد، انسان ها را به وسيله آن به سوى حق و عدالت هدايت، ارتباطات را نيكو، افراد را به همديگر خوشبين ساخت. محبّت همان مهربانى، رأفت، مدارا، دل سوزى، ترحم، صميميت و صفاى دل است كه داراى شاخه هايى مانند: محبت دوجانبه پدر و مادر با فرزندان، همسران، همسايگان، دوستان، استاد و شاگرد، مراجع و مشاور، امام و امت و... مى باشد كه سرچشمه آثار درخشان و بركات بوده و پديدآورنده مدينه فاضله و زيبايى زندگى و روابط اجتماعى خواهد شد. بر همين اساس، در آموزه هاى دينى به اين مفهوم توجه ويژه اى شده است. قرآن مى فرمايد:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ) (فتح: 29); محمّد(صلى الله عليه وآله) رسول خداست و كسانى كه با او هستند، در برابر كفّار سرسخت و در ميان خود مهربان و با محبت هستند.

اميرالمؤمنين حضرت على(عليه السلام) مى فرمايند:

«أشرف الشيّم رعاية الودّ»32; برترين خوى ها، رعايت كردن حريم دوستى و محبّت است.

همچنين آن حضرت در نامه اى به بعضى از عمّال حكومت اسلامى چنين مى فرمايند:

«واحفض للرّعية جناحك و ابْسط لهم وجهَكَ و اَلِن لَهُم جانبك»;33 بال هاى محبت را براى رعيّت بگستران و با مردم گشاده روى و فروتن باش.

محبت و علاقه به همديگر، تلخى ها را بى اثر و بذر علاقه مندى و صفا را در دل ها مى افشاند. مولانا جلال الدين در ديوان مثنوى مى گويد: «لقمان حكيم داراى ارباب با محبت بود به طورى كه هر غذايى را كه مى خواست تناول كند، نخست آن را نزد لقمان نهاده، سپس نيم خورده لقمان را مى خورد. روزى ايشان خربزه اى آورد و آن را پاره كرده و يك قاچ به لقمان داد، لقمان وقتى آن را خورد متوجه شد كه بسيار تلخ است، ولى چيزى نگفت و آن را با لذّت و شوق خورد. به اين ترتيب ارباب او قاچ هاى ديگرى به لقمان داد و آن را خورد، تنها يك قاچ باقى ماند و خودش آن را تناول كرد، ولى متوجه شد كه بسيار تلخ است. زبانش آبله زد و گلويش سوخت و به لقمان گفت: اين زهر را چگونه نوش كردى؟ لقمان گفت: آن همه نيكى به من كردى در ميان آنها يكى تلخ بود، آيا سزاوار است كه به خاطر يك تلخى آن همه نيكى ها را فراموش كنم و ناشكرى نمايم؟ از اين رو، اين زهر را به خاطر شيرينى هاى محبت و صميميت تو نوش جان كردم.

از محبت تلخ ها شيرين شود \*\*\* وز محبت مس زرين شود

از محبت خارها گل مى شود \*\*\* وز محبت سركه ها مل مى شود

از محبت نار نورى مى شود \*\*\* وز محبت ديو حورى مى شود.34

اگر مشاور فردى با صفا و محبت باشد، افراد شيفته او شده، توصيه هاى او را به جان و دل خريده، عمل مى كنند. حتى اگر به كارى سخت و خوردن دارويى تلخ فرمان دهد، اطاعت مى كنند و از تعامل با او احساس آرامش مى كنند. در پرتو اين آرامش و صفا، كدورت ها، افكار منفى و مشكلات زندگى از آنها دور شده، دل هاى آنان نورانى مى شود. امام صادق(عليه السلام) مى فرمايند:

مشاور بايد دوست صميمى باشد و اگر دوست صميمى شد، سرّ تو را كه بر او آشكار ساخته اى پنهان خواهد كرد.35

و در جاى ديگر مى فرمايند:

«انّ المشورة لاتكون الّا بحدودها... و الثالثة ان يكون صدّيقاً مؤاخياً...»;36 مشورت شايسته نيست جز با رعايت حدود و شرايط... شرط سوم آن است كه مشاور صادق و با محبت باشد.

6. خيرخواهى

نصيحت و خيرخواهى به همنوعان، به ويژه برادران دينى در فرهنگ اسلامى از اهميت و جايگاه قابل توجهى برخوردار است و در دستورات اخلاقى اسلام به آن سفارش و تأكيد فراوان شده است. در آموزه هاى دينى توصيه شده كه افراد جامعه انسانى و اسلامى غمخوار همديگر بوده، آنان را به صلاح و خير دعوت كنند. امام صادق(عليه السلام)مى فرمايند:

براى مؤمن واجب است تا مؤمن ديگر را نصيحت و خيرخواهى كند.37

اين وظيفه درباره مصلحان اجتماعى و انبياى الهى از اهميتى مضاعف برخوردار است، به گونه اى كه در قرآن كريم دعوت و تبليغ انبياى الهى با واژه «نصيحت» معرفى شده است. قرآن از زبان حضرت نوح(عليه السلام)چنين نقل مى كند:

(أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ)(اعراف: 62); پيام هاى پروردگارم را به شما مى رسانم و اندرزتان مى دهم.

حضرت هود(عليه السلام) نيز اعلام مى كند:

(أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ)(اعراف: 68); پيام هاى پروردگارم را به شما مى رسانم و براى شما خيرخواهى امينم.

قوام نصيحت به انگيزه هاى خيرخواهانه و بدون ناخالصى از سوى نصيحت كننده مى باشد. در استعمال واژه عربى نيز اين مضمون در معنا اشراب شده و به هر گفتارى يا عملى كه در آن خير نصيحت شونده منظور شده باشد و معناى تصفيه كردن و خالص كردن باشد، اطلاق مى گردد.38

نصيحت و خيرخواهى، گستره وسيعى دارد و هرگونه گفتار و كردار خيرخواهانه را دربر مى گيرد: ارشاد به مصالح دينى، دنيوى، كمك به اصلاح امور، جلوگيرى از لغزش، تنبيه در صورت غفلت و... خيرخواهى و نصيحت همچنين زبان خاصى نمى شناسد، ممكن است ناصح براساس تشخيص، گاهى از زبان انتقاد و گاهى از زبان تعريف و تمجيد، براى رفع مشكل مراجع استفاده كند. اميرالمؤمنين على(عليه السلام)انتقادها و اعتراض هاى خود را نسبت به معاويه «نصيحت» دانسته و در نامه اى به او مى نويسد:

«وَ اعْلَم اَنّ الشَيطانَ قَد ثَبَّطَكَ عَن اَنْ تُراجِعَ اَحسَنَ اُمورُكَ و تَأذَنَ لِمَقالِ نصيحِكَ»;39 بدان كه شيطان نمى گذارد تو به نيكوترين كارهايت بپردازى و اندرزى را كه به سود توست بشنوى.

گاهى ممكن است نظر نصيحت كننده براى نصيحت شونده خوشايند نباشد و از اين رو، ناصح نبايد خوشايندى منصوح را در نظر بگيرد، بلكه بايد مصالح واقعى منصوح را لحاظ كند، نه ميل و گرايش او را. حضرت على(عليه السلام) در وصيت خود به امام حسن مجتبى(عليه السلام)فرمودند:

«وامحض اخاك النصيحة، حسنة كانت أو قبيحة»;40 براى برادرت نصيحت را خالص گردان، چه در نزد او تصوّر او «نيكو» باشد و يا «زشت».

مشاور نيز به عنوان كسى كه مورد اعتماد و مشورت قرار مى گيرد، بايد خيرخواه و نصيحت كننده به صلاح و رستگارى واقعى باشد و منافع شخصى خود و ديگران را هرگز در نظر نگيرد، بلكه مصالح مراجع را در نظر داشته باشد. اميرالمؤمنين على(عليه السلام) در نامه اى به محمّدبن ابى بكر چنين مى نويسد:

«و أنصح المرء اذا استشارك»;41 وقتى كسى از تو مشورت خواست او را خيرخواه باش.

امام صادق(عليه السلام) نيز مى فرمايند:

«شاور فى امورك مما يقتضى الدّين مَن فيه خمس خصال: منها النصح»;42 در مواردى كه دين اقتضا مى كند با افرادى مشورت كن كه پنج ويژگى داشته باشند از جمله خيرخواهى و نصيحت.

پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) در روايتى علاوه بر اشاره بر لزوم خيرخواهى مشاور، به فوايد مشاوره با افراد عاقل و خيرخواه نيز اشاره نموده، مى فرمايند:

«مشاورة العاقل الناصح رشد و يمن»;43 مشاوره با افراد عاقل و خيرخواه باعث رشد و بركت است.

در جاى ديگر مى فرمايند:

«اذا اشار عليك العاقل الناصح فاقبل و ايّاك و الخلاف عليهم فانّ فيه الهلاك»;44 وقتى مشاور عاقل و خيرخواه به تو نصيحتى كرد قبول كن و اگر مخالفت كنى در هلاكت و خسران گرفتار مى شوى.

نتيجه گيرى

اسلام به عنوان مكتبى جامع و همه جانبه نگر به تمام ابعاد وجودى و نيازهاى انسان توجه كرده است. يكى از مسائل مهم و ارزشمند در گستره زندگى اجتماعى، تعامل و همفكرى و مشورت است كه به اين مسئله در آموزه هاى دينى توجه ويژه شده است و روايات بسيار و آياتى از قرآن كريم به اين امر اختصاص يافته است. همان گونه كه در مقاله حاضر ملاحظه نموديد براى مشاور ويژگى هاى زيادى شمرده شده بود كه از جمله آنها، عاقل بودن، دانش و تخصص كافى، رازدارى، تقوا، صميمى بودن و خيرخواهى مى باشد. همچنين در بعضى روايات به آثار و فوايد اين ويژگى ها اشاره شده و همه آنها در راستاى تعامل بهتر و ارتباط مطلوب تر مراجع و مشاور مى باشد.

پى نوشت ها

1ـ راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دارالشاميه، 1416، ص 470.

2ـ على اكبر دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1372، ج 12، ص 18478.

3ـ فرهنگ نشر نو، ترجمه محمدرضا جعفرى، چ ششم، تهران، دانشيار، 1378، ج 2ـ1، ص 251.

4ـ رابرت گيبسون و ميشل، مشاوره و روان درمانى، جمعى از مترجمان، تهران، بعثت، 1376، ص 54.

5. Amrican psychological Association, Comitte on professianal Standards (1981). Speciality Guidelines for the delivery of services by Counseling psychologists. American psychologists vol, 36, pp. 652-663.

6ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1361، ص 144.

7ـ جلال الدين سيوطى، الدرُالمنثور فى التفسيرالمأثور، قم، دارالفكر، 1414، ج 2، ص 359.

8و9ـ عبدالواحد آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ج2، ص670/ ح 10063.

10ـ نهج البلاغه، ترجمه سيدكاظم ارفع، تهران، فيض كاشانى، 1378، ص 1256، ح 152.

11ـ عبدالواحد آمدى، پيشين، ح 10052.

12ـ نهج البلاغه، ح 161.

13ـ جلال الدين سيوطى، پيشين، ج 2، ص 359.

14ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، 1403، ج 72، ص 104، ب 48، ح 37.

15ـ همان، ج 74، ص 139، ب 7، ح 14.

16ـ جلال الدين محمّد مولوى، مثنوى معنوى، به خط ميرخانى، دفتر اول، ص 5.

17 و 18 و 19 و 20ـ20ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 102، ب 48، ح 30/ ج 72، ص 105، ب 48، ح 41/ ج 72، ص 102، ب 48، ح 27/ ص 105، ب 49، ح 39.

21ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، پيشين، ج 11، ص 241.

22ـ جمال الدين محمّد خوانسارى، شرح غررالحكم و دررالكلم، تهران، دانشگاه تهران، 1373، ج 3، ص 428.

23ـ نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهيدى، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، 1378، ص 327، ن 53.

24ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، پيشين، ج 9، ص 318.

25ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 75، ص 334، ب 26، ح 1.

26ـ همان، ج 72، ص 102، ب 48، ح 30.

27ـ همان، ج 72، ص 101، ب 48، ح 22.

28ـ نهج البلاغه، ترجمه عزت اللّه فولادوند، تهران، صائب، 1380، ص 239، خ 182.

29ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 103، ب 48، ح 33.

30ـ همان، ص 100، ب 48، ح 19.

31ـ همان، ج 72، ص 101، ب 48، ح 26.

32ـ عبدالواحد آمدى، پيشين، ترجمه محمّدعلى انصارى، تهران، ج 1، ص 209، ح 53.

33ـ نهج البلاغه، ترجمه عزت اللّه فولادوند، ص 375، ن 46.

34ـ جلال الدين محمّد مولوى، پيشين، دفتر دوم، ص 143.

35ـ شيخ عبّاس قمى، سفينة البحار، تهران، فراهانى، 1363، ج 1، ص 718.

36ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 102، ب 48، ح 30.

37و38ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، تهران، المكتبة الاسلامية، 1387ق، ج 9، ص 94.

39ـ نهج البلاغه، ترجمه عزت اللّه فولادوند، ص 413، ن 73.

40ـ ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه آية اللّه مرعشى نجفى، 1404، ج 16، ص 108.

41ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 99، ب 48، ح 12.

42ـ همان، ص 103، ب 48، ح 33.

43ـ همان، ص 102، ب 48، ح 27.

44ـ همان، ص 105، ب 49، ح 41.